

# ایمان ما به روح القدس

درس  
اول

در تثلیث



THIRD MILLENNIUM  
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2019 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

### ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel<sup>®</sup>. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

---

سرشناسه: ایمان ما به روح القدس (درس شماره ۱: در تثلیث)

---

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مزده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدسی) گرفته شده است.

ii.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزاره سوم مراجعه کنید:

[farsi.thirdmill.org](http://farsi.thirdmill.org)



## فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) عهد عتیق

روح

الوهیت

خود خدا

نبوت و روایاها

قابلیت و دانش ویژه

مسح و اعطای قدرت

تشخص

احساسات و عواطف

روابط

اقتدار

اراده

(۳) عهد جدید

عیسی

رسولان

(۴) تاریخ کلیسا

اعتقادنامه رسولان

آموزه تثلیث

اعتقادنامه نیقیه

هستی‌شناسی و هم‌آرایی

(۵) نتیجه‌گیری

## در تثلیث

### مقدمه

یک بار داستان شخصی را شنیدم که در یک تصادف مجروح شد و حافظه‌اش را از دست داد. او تمام جزئیات زندگی خود را فراموش کرد: اسمش، دوستانش، و حتی خانواده‌اش را. ماه‌ها طول کشید تا او سلامتی خود را دوباره به دست آورد. در آن مدت، یک پرستار مخصوص از او مراقبت می‌کرد که در کارش بسیار امین بود. در ابتدا، او را فقط به عنوان یک «پرستار» می‌شناخت. اما به سرعت توانست اسم او، بعد برنامه کاری‌اش، و بعد شخصیت‌اش را بشناسد. پس از مدتی، به پرستارش احساسی عاطفی پیدا کرد و آنها ساعت‌ها با یکدیگر وقت صرف می‌کردند، حرف می‌زدند و می‌خندیدند. یک روز در خلال یکی از این ملاقات‌ها، حافظه مرد برگشت و فوراً آن پرستار را شناخت. با شوق و ذوق بسیار فریاد زد: «من تو رو می‌شناسم. تو زن من هستی!» البته که او همسرش بود.

به شکلی این داستان، تا حدی به رابطه بین روح القدس و قوم خدا شباهت دارد. روح القدس خدا همیشه قوم او را دوست داشته و در رسیدگی به وضعیت آنها امین بوده است. اما در عهد عتیق آنان حتی نمی‌دانستند که او کیست. تا اینکه در عهد جدید، عیسی روح القدس را به عنوان شخصی مجزا در تثلیث آشکار کرد که به شکل نزدیکی در زندگی ما دخیل است.

این اولین درس از مجموعه دروس «ایمان ما به روح القدس» است و آن را «در تثلیث» نامیده‌ایم. در این درس بر روح القدس به عنوان عضوی کامل و برابر در تثلیث تمرکز خواهیم کرد.

در الاهیات منتظم، اصطلاح «نوماتولوژی» به آموزه روح القدس اطلاق می‌شود. این کلمه از دو ریشه یونانی شکل می‌گیرد: نوما (pneuma) به معنی روح، و لوگوس (logos) به معنی مطالعه. بنابراین، در حالت کلی «نوماتولوژی» به «مطالعه ارواح» و یا «مطالعه امور روحانی» اشاره می‌کند. اما در الاهیات مسیحی، نوماتولوژی معنای بسیار محدودتری دارد. این عبارت به‌طور خاص به مطالعه «روح القدس»، سومین شخص تثلیث اشاره می‌کند.

از لحاظ تاریخی، هزار سال طول کشید تا این آموزه شکل بگیرد که روح القدس خلق نشده و یک شخصیت مجزا در الوهیت است. دلیل عمده‌اش این حقیقت بود که خدا خواست تا این جنبه از شخصیت او به تدریج آشکار شود. هر قدر که خدا خود را بیشتر و بیشتر آشکار کرد، به ما فرصت داد تا فهم کامل‌تری از شخصیت تثلیثی او کسب کنیم. به‌طور سنتی، الاهیدانان الاهیات منتظم، تثلیث را اینگونه تعریف کرده‌اند:

خدا دارای سه شخص است، اما تنها یک ذات دارد.

اصطلاح «شخص»، به معنای یک شخصیت متمایز و خودآگاه است. و اصطلاح «ذات» اشاره به هستی خدا، طبیعت بنیادی او و یا جوهره‌ای می‌کند که او از آن تشکیل شده است. عهدعتیق اشاراتی به آموزه تثلیث می‌کند اما تنها شخص پدر با وضوح بیشتری بیان شده بود. در عهدجدید هر سه شخص تثلیث به‌طور کامل آشکار شدند: پدر، پسر، و روح القدس. و همچنین ماهیت ارتباط آنها با یکدیگر نیز تعریف شده است. در نهایت، در دوران کلیسای اولیه تمامی این جزئیات در آموزه‌های الهیاتی قاعده‌مند شدند و از آن زمان مورد پذیرش مسیحیان بوده‌اند.

در این درس درباره روح القدس در تثلیث، سیر تاریخی تکوین نوماتولوژی یا روح‌شناسی را در سه مرحله بررسی خواهیم کرد. در مرحله اول خواهیم دید که چگونه روح القدس در عهدعتیق ظاهر شده است. در مرحله دوم به آنچه عهد جدید در مورد او تعلیم می‌دهد نگاهی خواهیم کرد. و در مرحله سوم به آموزه قاعده‌مند روح القدس در تاریخ کلیسا خواهیم پرداخت.

بیاید ابتدا ببینیم چگونه روح القدس در عهدعتیق آشکار شده بود.

### عهدعتیق

امروزه ما می‌دانیم که خدا همواره به شکل تثلیث وجود داشته است و تمایزات شخصی بین پدر، پسر و روح القدس همیشه در خصوص خدا صادق بوده است. هر سه شخص تثلیث همیشه نامخلوق و کاملاً خدا بوده و هستند. اما در دوران عهدعتیق، قوم خدا درک نکرده بودند که خدا در سه شخص وجود دارد. آنها صرفاً او را به عنوان یگانه خدای حقیقی می‌شناختند و می‌پرستیدند. البته در عهدعتیق اشاراتی می‌بینیم دال بر اینکهروح القدس یک شخص مجزا است. ولی فقط در پرتو عهد جدید است که می‌توانیم آن اشارات را تشخیص دهیم.

بی. بی. وارفیلد، الاهیدان قرن بیستم، که بین سال‌های ۱۸۵۱ تا ۱۹۲۱ زندگی می‌کرد، عهدعتیق را به اتاقی تشبیه کرد که به زیبایی مفروش شده، ولی بسیار کم‌نور است. به عقیده وی، اگر آن اتاق روشنایی بهتری داشته باشد، به این معنا نیست که اثاثیه‌اش عوض شده باشد. نور بیشتر فقط به ما این امکان را می‌دهد تا چیزهایی که از قبل آنجا بودند را ببینیم. گوش کنید که چطور وارفیلد در کتاب خود با عنوان «آموزه تثلیث» که در سال ۱۹۱۵ منتشر شده از این مثال استفاده می‌کند تا اندیشه تثلیث را شرح دهد:

راز تثلیث در عهدعتیق آشکار نشده است؛ اما راز تثلیث در بطن مکاشفه عهدعتیق قرار دارد و در جای جای آن قابل مشاهده است. بنابراین، مکاشفه عهدعتیق از خدا به واسطه مکاشفه کامل تری که در پی آن می‌آید، اصلاح نشده، بلکه فقط کامل‌تر، مفصل‌تر و گسترده‌تر شده است.

خدا خود را در عهدعتیق به عنوان تثلیث آشکار نکرد – حداقل نه به طریقی که قومش بتوانند به وضوح آن را تشخیص دهند. با این وجود، چون خدا به راستی در تثلیث وجود دارد و عهدعتیق او را واقعا آشکار می‌کند، عهدعتیق حاوی نشانه‌هایی درباره تثلیث است. و هنگامی که ما عهدعتیق را با بینشی برآمده از عهد جدید می‌خوانیم، می‌توانیم این نشانه‌ها را واضح‌تر تشخیص دهیم.

بنابراین، عهدعتیق داستان عمل خدا در آماده‌سازی آمدن منجی یا ماشیح را بیان می‌کند. و برای انجام این، از توصیف کار خدا به وسیله روح خدا و به وسیله پسر، برای مثال، در مزمور ۱۲ استفاده می‌کند. و بنابراین در سراسر عهدعتیق می‌توانید یک معرفی از نه تنها نام خدا، بلکه عمل او که با نامش مرتبط است پیدا کنید. اما وقتی خدا کار می‌کند، به اشکال متعددی در متن کار می‌کند. بنابراین، سبک بیان خدا در چگونگی انجام کار او چندگانه است و چه این کار به وسیله پسرش، یا بوسیله کلام او در مزمور ۳۳، یا به وسیله روح او باشد، معرف این اندیشه است که مقام الوهیت شامل چند شخص می‌شود، بدون نیاز به اینکه صراحتی درباره آن وجود داشته باشد. عهد جدید موضوع را درست از جایی ادامه می‌دهد که عهدعتیق رها می‌کند. تمرکز عهدجدید بر روی کار خدا در عیسای مسیح به عنوان پسر خداست، و در تعمید عیسی، پدر، پسر و روح‌القدس هر سه با هم ظاهر می‌شوند. پس اینجا با حالت‌گرایی مواجه نیستیم که اینها فقط نام‌هایی باشند که به یک شخص یا فرد واحد نسبت داده می‌شوند. پدر، پسر و روح‌القدس اشخاصی مجزا هستند، و عهد جدید قادر است تمام شروط و کار وعده داده شده خدا در عهدعتیق را به ثمر بنشانند. هر دو عهد اندیشه و کار خدا و نام خدا و همچنین پسر و روح‌القدس را معرفی می‌کنند و سپس عهدجدید همه آن مفاهیم و اسامی را به‌طور کامل گرد می‌آورد تا آموزه تثلیث را به ما ارائه کند.

دکتر استیو مک‌کینیون

راه‌های زیادی برای تحقیق درباره روح‌القدس در عهدعتیق وجود دارد. اما هدف ما تمرکز بر روی ارجاعات عهدعتیق به روح خدا است و اینکه چگونه این ارجاعات الوهیت یا خدایی روح و تشخص او را نشان می‌دهد. بیایید ابتدا به برخی از اشارات عهدعتیق به روح خدا نگاهی بیندازیم.

## روح

عهدعتیق از نام‌های مختلفی برای روح خدا شامل «روح القدس»، «روح خدا»، «روح خداوند» استفاده می‌کند، و گاهی که خود خداوند صحبت می‌کند، از «روح من» استفاده شده است. در عهد عتیق کلمه عبری‌ای که آن را «روح» ترجمه می‌کنیم، روآخ است. کاربرد عمومی این کلمه می‌تواند به موارد متعددی اشاره داشته باشد. مثلا می‌تواند باد یا نَفَس باشد. درباره حیوانات می‌تواند اصل حیات باشد که به آنها زندگی می‌بخشد. در خصوص انسان‌ها روآخ اغلب روح فناپذیر ماست. روآخ همچنین می‌تواند به ارواحی اطلاق شود که دارای بدن مادی نیستند. اما هنگامی که این واژه برای خدا استفاده می‌شود، عموماً یا مترادف با خود خدا است، و یا اینکه به حضور شخصی و مشارکت فعال او در آفرینش اشاره می‌کند.

در نام‌های «روح خدا»، «روح من»، و «روح خداوند»، روآخ با یکی از نام‌ها یا ضمائر خدا ترکیب شده است، که نشان می‌دهد روح خدا به نوعی با خدا مرتبط است یا اینکه در واقع خود خداست. و نام عهدعتیق «روح القدس» ترکیبی است از روآخ و کُودش که به معنی «قدوسیت» است. کُودش یا «قدوسیت» خدا، «متفاوت بودن» یا «مجزا بودن» او از آفرینش را می‌رساند. این شامل مواردی مانند خلوص اخلاقی مطلق و نیز شکوه جلوه او می‌شود. چنانکه در دوم پادشاهان ۱۹: ۲۲، اشعیا ۳۰: ۱۱-۱۵ و هوشع ۱۱: ۹-۱۲ می‌بینیم، این کلمه در سایر نام‌های خدا مانند «قدوس اسرائیل» منعکس شده است.

ممکن است برای مسیحیان وسوسه برانگیز باشد که فکر کنند این نام‌های عهدعتیق مستقیماً به شخص سوم تثلیث اشاره دارند. ولی لازم است به‌خاطر داشته باشیم که خدا تا زمان عهدجدید توضیحی درباره وجودش در سه شخص نمی‌دهد. بنابراین، در عهدعتیق، بی‌آنکه بین سه شخص تثلیث تمایز واضحی دیده شود، این نام‌ها به خدا اشاره دارند. با این حال، این نام‌ها به قوم خدا کمک کرد تا برای یادگیری درباره تثلیث در عهد جدید آماده شوند. در نور تعالیم عهد جدید، الاهی‌دانان معمولاً این ارجاعات را به طبیعت و عملکرد روح القدس منسوب می‌کنند. حال که به برخی از نام‌ها برای روح خدا در عهدعتیق نگاه کردیم، بیایید ببینیم که چگونه این نام‌ها الوهیت یا خدایی روح را به تصویر می‌کشند.

## الوهیت

وقتی ما از الوهیت یا خدایی روح القدس صحبت می‌کنیم، آنچه در نظر داریم این است که در واقع، روح خدا ازلی است و نه یکی از عوامل خداوند. همانطور که قبلاً ذکر شد، ارجاعات عهدعتیق به روح خدا، گاه به خود



خدا اشاره دارند و گاهی نیز مشارکت او را با جهانی که آفریده مد نظر دارند. اما در هر دو مورد، آنها به الوهیت ابدی و نامخلوق او اشاره دارند.

ما چهار ویژگی روح خدا که در عهد عتیق آمده‌اند و به الوهیت او اشاره دارند را در نظر خواهیم گرفت، و بحث‌مان را با ارجاعاتی شروع می‌کنیم که روح را با خود خدا یکسان قرار می‌دهند.

### خود خدا

بیاید ابتدا متنی که توسط اشعیا نبی نوشته شده را بررسی کنیم. اشعیا پس از توصیف راه‌های نجات و رستگاری اسرائیل توسط خدا، از شیوه پاسخ اسرائیل به خدا انتقاد می‌کند. گوش کنید او در اشعیا ۶۳: ۱۰ چه نوشت:

اما ایشان عاصی شده، روح قدوس او را محزون ساختند، پس برگشته، دشمن ایشان شد و او خود با ایشان جنگ نمود (اشعیا ۶۳: ۱۰).

اشعیا نام روح القدس را احتمالاً برای تاکید بر اینکه قدوسیت خدا همان عاملی بود که باعث شد او به ضد گناهان قوم بایستد، درباره خود خدا استفاده کرد. این مورد، شبیه محزون کردن روح القدس است که پولس در افسسیان ۴: ۳۰ علیه آن هشدار داد. و در پاسخ، خدا با جنگ علیه قوم خود ایشان را مجازات کرد. گوش کنید اشعیا چطور در ۶۳: ۱۱-۱۴ در ادامه می‌گوید:

اما قوم او ایام قدیم را به یاد آوردند، یعنی ایام موسی را: کجاست آن که ایشان را... از میان دریا عبور داد؟... آن که روح قدوس خود را در میان ایشان نهاد، و بازوی شکوهمندش را به دست راست موسی به حرکت درآورد؟ که آب‌ها را پیش روی ایشان شکافت تا آوازه‌ای جاودانی برای خویشان کسب کند، و ایشان را از ژرفاها عبور داد؟... روح خداوند ایشان را استراحت بخشید. آری، تو اینچنین قوم خود را رهبری کردی، تا نامی شکوهمند برای خود کسب کنی (اشعیا ۶۳: ۱۴-۱۱).

اشعیا به معجزاتی اشاره کرد که خدا در زمان نجات اسرائیل از مصر انجام داد. آن معجزات شامل شکافتن دریای سرخ، عبور بی تلفات اسرائیلیان از دریا، و غرق شدن ارتش فرعون در آن بود. این معجزات در کتاب خروج باب‌های ۱۴ و ۱۵ نیز ثبت شده‌اند. در خروج ۱۵: ۳-۶ موسی نوشت:

خداوند جنگاور است؛ نام او یهوه است. ارابه‌ها و سپاه فرعون را به دریا فرو افکند... دست راست تو، ای خداوند، در قوت جلیل گشت. دست راست تو، ای خداوند، دشمن را در هم شکست (خروج ۱۵: ۳-۶).

در اینجا واضح است که خودِ خداوند این کارها را انجام داده است. بنابراین، وقتی که اشعیا در باب ۶۳ انجام آنها را به «روح قدوس» خدا و به «روح خداوند» نسبت می‌دهد، قصد او این بوده که مخاطبین اولیه اینها را به عنوان نام‌هایی برای خود خدا درک کنند.

علاوه بر این، هنگامی که موسی از «دست راست» پیروزمند خدا سخن می‌گوید، از زبان استعاره استفاده می‌کند، که در آن خدا با یک جنگجوی انسانی مقایسه شده است. و منظور او این بود که خود خدا به‌طور مستقیم وارد جنگ شد و پیروزی به دست آورد. به همین ترتیب در آیات بعدی که اشعیا روح‌القدس را با بازوی خدا یکی می‌داند، مفهومی این است که خود خدا به صورت یک جنگجوی نامرئی که از جانب قوم خود می‌جنگد، در نبرد حضور دارد.

مشابه این امر، اغلب در مورد نام «روح خدا» نیز صادق است. برای نمونه، در پیدایش ۱: ۲ به هنگام آفرینش، روح خدا بر روی آب‌ها حرکت می‌کرد. در ایوب ۳۳: ۴ روح خدا خالق انسان‌ها است. و در مزمور ۱۰۶: ۳۲، ۳۳، او خدا و خداوند است که اسرائیلیان در مریبه بر علیه او شورش کردند. در این آیات و در بسیاری از جاهای دیگر، متن روح خدا را با خود خدا برابر معرفی می‌کند.

از طریق فعالیت‌های روح‌القدس که در عهد عتیق می‌خوانیم، مطمئن می‌شویم که او خداست. به عنوان مثال، نقش او در خلقت: در پیدایش باب ۱؛ موسی هرگز نوشت که روح‌القدس خلق شد. بالعکس، او گفت که روح خدا بر روی آب‌ها حرکت می‌کرد. در اینجا ایده این است که روح خداوند، مانند پرنده‌ای که جوجه‌هایش را زیر بال‌هایش گرفته، آفرینش را در آغوش می‌گرفت و به آن نیرو و زندگی می‌بخشید. همین ایده در مزمور ۱۰۴ آمده که می‌گوید: «هنگامی که روح خود را می‌فرستی، آنها آفریده می‌شوند.» روح‌القدس قادر به خلق است و این ثابت می‌کند که او خود، خداست.»

کشیش دکتر عماد آ. میخائیل

و همین موضوع درباره نام «روح خداوند» نیز کاربرد دارد. در این نام به جای استفاده از نام «خدا» که نام رایج‌تر اوست، از نام «یهوه» استفاده شده است؛ نامی که در رابطه با عهد اوست. علاوه بر اشاره به خدا در اشعیا ۶۳: ۱۴ همانطور که دیدیم، میکاه ۷: ۲ و چند بخش دیگر کتاب مقدس نیز به خدا اشاره می‌کنند.

و عبارت ساده «روح من» نیز به طور مستقیم به خود خدا اشاره می‌کند. در پیدایش ۶: ۳، صحبت از ضدیت خدا با بشر دارد. و در حجی ۲: ۵، خداوند از ادامه حضور خود از طریق روح خود با قوم عهد خویش صحبت کرد. واقعیت دوم که به الوهیت روح القدس در عهد عتیق اشاره می‌کند، این است که روح نبوت و رویاها عطا کرد.

### نبوت و رویاها

زمانی که روح خدا نبوت‌ها و رویاهای عهدعتیق را الهام کرد، معمولاً معرفتی را آشکار می‌کرد که تنها می‌توانست در اختیار خدا باشد. او همچنین به انبیا اقتدار بخشید تا از جانب خدا سخن بگویند. و در بعضی موارد، روح خدا روح انبیا را به شیوه‌هایی غیرمعمول، و بسیار شبیه به عطیة نبوت در عهد جدید، هدایت کرد. در همه این موارد، به طور منطقی می‌توان نتیجه گرفت که روح خدا در اصل همان خود خداست.

این نفوذ و اقتدار الهی روح خدا، زمانی که شاول و مردانش موقتاً عطیة نبوت را در اول سموئیل ۱۹: ۲۴-۲۰ دریافت کردند، به نمایش گذاشته شد. این موضوع را در دوم تواریخ ۲۴: ۲۰، یعنی جایی که زکریای نبی قدرت یافت تا کلام خدا را از جانب خود خدا بازگو کند نیز می‌بینیم. همچنین، در حزقیال ۱۱: ۲۴، آنجا که روح خدا به حزقیال نبی رویایی نبوتی اعطا می‌کند نیز به وضوح قابل مشاهده است.

ولی یکی از شگفت‌انگیزترین کارهای روح خدا، برای بلعام، نبی شرور، در کتاب اعداد رخ داد. در باب‌های ۲۲ تا ۲۴ کتاب اعداد، بلعام حاضر می‌شود که به نمایندگی بالاق، پادشاه موآب، که دشمن قوم خدا بود، اسرائیل را نفرین کند. اما بلعام اعتراف کرد که فقط اگر خدا اجازه می‌داد، می‌توانست اسرائیل را نفرین کند. و برخلاف قصد بالاق و بلعام، تنها نبوتی که بلعام توانست اعلام کند، برکت به اسرائیل بود. خدا چنان بر بلعام مسلط شد که او قادر نبود چیزی به جز آنچه که فرمان خداوند بود، به زبان بیاورد. در اعداد ۲۴: ۲-۴، رویارویی بلعام با روح خدا را مشاهده می‌کنیم:

و بلعام چشمان خود را بلند کرده، اسرائیل را دید که موافق اسباط خود ساکن می‌بودند. و روح خدا بر او نازل شد. پس مثل خود را آورده، گفت: «وحی بلعام... وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید و رویای قادر مطلق را مشاهده نمود» (اعداد ۲۴: ۲-۴).

روح خدا، کلام خدا و رویایی از جانب قادر مطلق را برای بلعام مهیا کرد. این نکته توضیح می‌دهد که چرا بلعام نتوانست اسرائیل را نفرین کند. این خود خدا بود که سخنانی را که بلعام ملزم به بیان آنها شد، مهیا کرد.

«روح خداوند» نیز مانند «روح خدا»، منبع نبوت‌ها بود، که نشان می‌دهد این نام نیز می‌تواند مستقیماً به خدا اشاره داشته باشد. در اعداد ۱۱: ۲۹، موسی آشکار کرد که روح خداوند منشاء عطیة نبوت خودش و دیگر انبیای اسرائیل بوده است. در حزقیال ۱۱: ۵، روح خداوند، کلام خدا را در دهان حزقیال نبی قرار داد. و آخرین کلمات داوود پادشاه قبل از مرگ او نیز روح خدا را با خود خدای اسرائیل مستقیماً برابر می‌شمارد. به آنچه داوود پادشاه در کتاب دوم سموئیل ۲۳: ۲-۳ گفت توجه کنید:

روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید. خدای اسرائیل متکلم شد و صخره اسرائیل مرا گفت: آنکه بر مردمان حکمرانی کند، عادل باشد و با خداترسی سلطنت نماید» (دوم سموئیل ۲۳: ۲-۳).

در اینجا فن توازن شعری داوود پادشاه اشاره به این دارد که روح خداوند و خدای اسرائیل، یک و برابر هستند. در نهایت، خود خدا نام «روح من» را برای توصیف نزول عطیة روحانی نبوت بر تمامی قوم خود در روزهای آخر به کار برد. در یوئیل ۲: ۲۸-۲۹ خدا گفت:

روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رویاها خواهند دید. و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت (یوئیل ۲: ۲۸-۲۹).

طبق تعلیم پطرس رسول در اعمال رسولان ۲: ۱-۲۹، زمانی که خدا در روز پنتیکاست روح القدس را بر کلیسا نازل کرد، این نبوت تحقق یافت. به عبارت دیگر، اشاره یوئیل نبی به روح خدا در عهد عتیق، نهایتاً به شخص روح القدس اشاره داشت. مجدداً، در اینجا منظور این نیست که نبوت یوئیل نبی صراحتاً وجود شخص سوم تثلیث را اعلام کرد. ولی معنای آن قطعاً این است که روحی که در نبوت یوئیل نبی از آن صحبت شده کسی جز خود خدا نیست.

سومین مشخصه عهد عتیق که به الوهیت یا خدایی روح خدا اشاره دارد این است که او قابلیت و دانش ویژه‌ای را به افراد برگزیده بخشید.

### قابلیت و دانش ویژه

در عهد عتیق، روح خدا به روشی خارق‌العاده عطایایی را به افراد مشخصی عطا کرد تا بتوانند خدمت کنند. برای مثال، در خروج ۳۱: ۳ و ۳۵: ۳۱، خداوند بَصَلَّیْل و اُھُولیاب را که صنعتگر بودند، با روح خود پر کرد تا آنها بتوانند خیمه و لوازم داخل آن را بسازند. منظور این است که خدا شخصا به آنها مهارت و دانش بخشید تا اطمینان

حاصل شود که کار آنان، او را خشنود خواهد کرد. این نکته بسیار حائز اهمیت بود زیرا طبق خروج ۲۵: ۹، ۴۰، صنعتگران می‌بایست خیمهٔ زمینی را دقیقاً طبق الگوی آسمانی آن بسازند. بنابراین، لازم بود که آنها مهارت و دانش کافی را در زمینهٔ تمامی فنون لازم برای تکمیل این طرح – از قبیل فلزکاری، درودگری، سنگ‌بری، مرصع‌کاری، هنر و هر فن دیگر که برای ساختن خیمه ضروری بود – را داشته باشند.

به موازات این بخش‌ها در عهدعتیق، در عهدجدید نیز شاهد عطایای روحانی گوناگونی هستیم که روح‌القدس به کلیسا می‌بخشد و می‌توان نمونهٔ آنها را در رومیان باب ۱۲، اول قرنتیان باب ۱۲، و افسسیان باب ۴ دید. درست همانگونه که در عهد جدید این عطایا توسط خدای روح‌القدس بخشیده شدند، در عهد عتیق نیز منشاء عطایای مذکور روح قدوس خدا بود.

چهارمین شیوه‌ای که با توسل به آن الوهیت یا خدایی روح خدا را در عهدعتیق می‌بینیم، عمل روح خداست در مسح و اعطای قدرت به پادشاهان و سایر رهبران در میان قوم عهد خدا است.

### مسح و اعطای قدرت

زمانی که روح خدا پادشاهان را مسح کرد، در مقام ارباب یا امپراتور بزرگ عهد به حکام یا سلاطین فرمانبردار خود اقتدار اعطا می‌کرد. در ساختار عهدی، خدا خود بر همه چیز حکم راند. او پادشاهان زیردست خود را منصوب کرد تا از جانب او بر بخش‌هایی از مَلک وی حکمرانی کنند. برای نمونه، شائول و داوود پادشاهانی بودند که بر ملت خدمت‌گزار خدا یعنی اسرائیل فرمانروایی کردند. آنها از جانب خدا حکومت کردند و کاملاً تحت اختیار و اقتدار او بودند. به همین دلیل است که در اول تواریخ ۲۹: ۲۳، از تخت سلطنت داوود در اورشلیم به عنوان تخت خداوند نام برده شده است. بنابراین، زمانی که روح خدا پادشاهان را مسح کرد، اقتداری را اعمال کرد که به خودِ خدا تعلق داشت. و این نکته نشانگر این است که روح خدا همان خداست.

در اکثر ارجاعات عهدعتیق به این نوع مسح و عطیه، از روح به نام «روح خداوند» یاد شده که دربرگیرندهٔ نام او در عهد، یعنی «یهوه»، است. رویکرد مزبور احتمالاً برای تأکید بر این نکته بود که ماهیت مناصب فوق بر شالودهٔ عهد استوار بوده است و صاحبان‌شان مستقیماً به خدا، که ارباب‌شان بود، گزارش می‌دادند. مثالی از این سلطنت مطلقهٔ الاهی را می‌توان در موضوع انتقال مسح از شائول، اولین پادشاه اسرائیل، به جانشین او داوود یافت. همانطور که در اول سموئیل ۱۶: ۱۳-۱۴ می‌خوانیم:

پس سموئیل حُفّهٔ روغن را گرفته، او را میان برادرانش مسح نمود. و از آن روز به بعد روح خداوند بر داوود مستولی شد... و روح خداوند از شائول دور شد (اول سموئیل ۱۶: ۱۳-۱۴).

داوود زمانی روح القدس را دریافت کرد که به عنوان پادشاه مسح شد، گرچه هنوز بر تخت اسرائیل ننشسته بود. به همین منوال، هر چند که شائول همچنان به عنوان پادشاه حکومت می کرد ولی برکت و عطیۀ روح القدس را از دست داد. بعدها که داوود با بتشیع گناه کرد، از اینکه ممکن بود برای او نیز همین اتفاق بیفتد، ترسید. به همین دلیل، در مزمور ۵۱: ۱۱ او عاجزانه دعا کرد که روح القدس خدا را حفظ کند. وی درخواست نکرد تا تاج و تخت را از دست ندهد زیرا همانطور که شائول حتی در زمان گناه، تاج و تخت را در اختیار داشت، داوود هم اینچنین انتظاری داشت. در عوض، داوود خواستار این شد که حضور قدرت بخش خدا را همچنان داشته باشد که او را قادر به انجام اراده ملوکانه الهی می کرد.

عهد جدید در شرح تعمید عیسی و مسح او برای تصدی مقامش در منصب مسیح، در خصوص این عملکرد روح روشنگری کرد. این شرح در متی ۳: ۱۴-۱۷، مرقس ۱: ۹-۱۱، و در لوقا ۳: ۲۱-۲۲ ثبت شده است. در همه این روایات، تعمید عیسی او را برای خدمت آماده کرد؛ روح القدس در قالب جسمانی به شکل یک کبوتر بر او نازل شد، و پدر از آسمان با وی صحبت کرده و شهادت داد که از او خشنود است. بدون شک، روح خدا در تعمید عیسی شخص سوم تثلیث است. و این نکته کمک می کند درک کنیم که روحی که در عهد عتیق کار می کرد، روح القدس است.

البته مخاطبین اولیه عهد عتیق نمی توانستند این مطالب را اینطور تفسیر کنند که روح خداوند یکی از اشخاص متمایز خدای تثلیث است. ولی با این حال، آنها باید می فهمیدند که هرگاه روح، افراد را مسح کرد و به آنان عطایا بخشید، در واقع این خود خدا بود که با جهان ارتباط برقرار می کرد. ما این را در مسح شائول در اول سموئیل ۱۰: ۶ و در تجهیز داوود برای پادشاهی او در اشعیا ۱۱: ۲ می بینیم. این موضوع همچنین در خصوص تجهیز میکاه جهت خدمت در مقام نبی در میکاه ۳: ۸ ذکر شده است. و روح خداوند داوران اسرائیل را در سراسر کتاب داوران منصوب کرد و به آنها اقتدار بخشید: در داوران ۳: ۱۰ او بر عتیبیل آمد؛ بر جدعون در داوران ۶: ۳۴؛ بر یفتاح در ۱۱: ۲۹؛ و بر شمشون در ۱۳: ۲۵، ۱۴: ۶، ۱۹، و ۱۵: ۱۴.

عهد عتیق اشاره می کند که روح خدا است، بدون آنکه به طور مشخص و کامل حتی از آن نام ببرد. بنابراین آنچه در ابتدای کتاب مقدس، پیدایش ۱: ۲ می خوانیم، همان روح الوهیم است که بر روی آبها و بر روی جهان آفریده شده حرکت می کند. این موضوع مبهم به نظر می رسد، اما در مزمور ۱۰۴، مزمور نویس می گوید این روح است که به آفرینش زندگی می بخشد. وقتی پیش تر می رویم و به حزقیال باب ۳۶ می رسیم، متن شگفت انگیزی را می خوانیم که خدا وعده عهدی جدید می دهد. خدا به قوم خود می گوید، «من روح خود را در شما خواهم ریخت و شما را بر خواهم انگیخت تا با اراده خود مرا پیروی و از دستوراتم اطاعت کنید.» این آیه می گوید که روحی که در آنهاست آنان را به اشخاص جدیدی تبدیل خواهد کرد: افرادی که مایل به نافرمانی نیستند بلکه به اطاعت تمایل دارند. بنابراین، وقتی

که ما در مورد عملکرد روح در عهدعتیق فکر می‌کنیم، به این پاسخ می‌رسیم که این روح همان روح است... یکی از اساسی‌ترین کارهای او زندگی بخشیدن است. خود او اصل حیات‌بخش است. او کسی است که حیاتی آفرینش‌گر می‌بخشد. روح شخصی است که به آفرینش حیات، و نیز حیات تازه می‌بخشد. بنابراین، زمانی که می‌پرسیم: «کیست که حیات می‌بخشد؟»، می‌دانیم تنها شخصی که قادر است زندگی ببخشد خود خداست. و اینکه، خود عهدعتیق نیز حاکی از این است که روح همان خدای قادر مطلق است.

دکتر اُچه آنیزور

تا اینجا چگونگی بسط آموزه روح شناسی را در عهدعتیق از طریق ارجاعاتی که به روح خدا و بر الوهیت روح شده، بررسی کردیم. حال بیایید به اختصار به این موضوع بپردازیم که چگونه این ارجاعات به تشخیص روح نیز اشاره می‌کنند.

### تشخص

در عهدعتیق به وضوح دیده می‌شود که خدا شخص است. ولی نه نشان داده شده که او شامل چند شخص است، و نه اینکه آیا این اشخاص از یکدیگر متمایزند یا خیر. بنابراین، وقتی می‌گوییم که عهدعتیق به تشخیص روح اشاره دارد، منظور ما این نیست که به او متمایز از پدر و پسر اشاره کرده است. منظور ما فقط اینست که عهدعتیق ثابت می‌کند که روح، خدای کامل و شخصی نامخلوق است.

در مقابل، گاهی استدلال شده که در عهدعتیق، روح خدا به عنوان یک قدرت یا نیروی غیرشخصی معرفی شده است. اما همانگونه که قبلاً مشاهده کردیم، بسیاری از ارجاعات به روح، اشاره مستقیم به خود خدا دارد. و قطعاً، خدا یک نیروی غیرشخصی نیست. بنابراین، هر بخش از عهدعتیق که روح خدا را با خود خدا برابر می‌شمارد، نشان می‌دهد که روح واجد شخصیت است. علاوه بر این، متونی نیز وجود دارند که ویژگی‌های شخصی‌ای را به طور خاص به روح اختصاص می‌دهند، یعنی ویژگی‌هایی که هرگز نمی‌توان برای توصیف یک نیروی غیرشخصی از آنها استفاده کرد.

وقتی که عهدعتیق از کلمه روح استفاده می‌کند، بستر کلام معمولاً مربوط به حضور خدا و قدرت اوست. از آنجا که این اشارات مربوط به رابطه با خدایی واجد شخصیت است، به نظر می‌آید اشارات مزبور باید به عنوان اشاراتی به حضور شخصی خدا تلقی شوند، و اگرچه می‌توان این اشارات را جدا از هم تعبیر کرد و متن‌های مربوط را به صورت منفرد و مجزا از کلیت شهادت مجموع کتاب‌های عهدعتیق قرائت کرد، اما به باور من اگر کل عهدعتیق را به

عنوان یک نوشته مقدس واحد در نظر بگیریم و بر این اساس کار روح را مرتبط با اقتدار خود خدا استنباط کنیم، در ادامه این استدلال در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که خدای فوق‌الذکر همان روح خدا و یک شخص است. زمانی که به عهد جدید می‌رسیم، به وضوح آشکار می‌شود که شخص سوم خدای تثلیث شخصی است مثل پدر و پسر.  
دکتر گلن ر. کریدر

عهد عتیق به روش‌های مختلف به تشخیص روح خدا اشاره می‌کند. اما به لحاظ ضیق وقت، فقط چهار مورد را بررسی خواهیم کرد. در وهله اول خواهیم دید که چگونه عهد عتیق توجه ما را به احساسات و عواطف روح جلب می‌کند.

### احساسات و عواطف

همانطور که می‌دانیم، نیروهایی که شخص محسوب نمی‌شوند، از خود احساسات بروز نمی‌دهند. فقط اشخاص صاحب احساسات و عواطف هستند. ما در زندگی خود، غم، خشم، شادی، و بسیاری از احساسات دیگر را تجربه می‌کنیم. کتاب مقدس، روح القدس را به روش‌های مشابهی توصیف می‌کند. برای نمونه، اشعیا می‌گوید که سرکشی اسرائیل علیه خدا، روح القدس را «محزون» کرد. یک بار دیگر به آنچه اشعیا در اشعیا ۶۳: ۱۰ نوشت گوش کنید:

اما ایشان عاصی شده، روح قدوس او را محزون ساختند، پس برگشته، دشمن ایشان شد و او خود با ایشان جنگ نمود (اشعیا ۶۳: ۱۰).

به همین ترتیب، آیاتی مانند میکاه ۷: ۲، این امکان را مطرح می‌کنند که روح خداوند می‌تواند خشمگین هم بشود.

### روابط

در وهله دوم، تشخیص روح را در متونی می‌بینیم که روح را در حال ایجاد ارتباط و مشارکت با بشر به تصویر می‌کشند. برای نمونه، در داستان مربوط به طوفان روزگار نوح در پیدایش ۶: ۳، به منازعه یا مجاهده روح خدا با بشر اشاره شده است. این منازعه شخصی بود چون شامل ارزیابی گناه بشر و پاسخ هوشمندانه‌ای به آن می‌شد. حتی شاید بعضی بگویند که روح خدا، بعد از اینکه صبرش سر آمد دنیا را در آب غرق کرد. نیروهایی که



شخص نیستند با ما به منازعه بر نمی‌خیزند، پاسخ هوشمندانه ندارند، و از خود شکیبایی نشان نمی‌دهند. برای اینکه روح بتواند این کارها را انجام دهد، لازم بود که شخص باشد.

### اقتدار

در وهله سوم، تشخص روح از طریق واکنش افراد به اقتدار او آشکار می‌شود. به عنوان یک مثال، خروج ۱۷: ۱-۷ ماجرای طغیان قوم نزد آب‌های مریبه را ثبت کرده است. در این داستان، قوم از اینکه آبی برای آشامیدن نداشت نزد موسی شکایت برد و به اینگونه «خداوند را آزمودند». مزمور ۱۰۶: ۳۳، همین رخداد را یادآوری کرده و می‌گوید که قوم «روح او را تلخ ساختند». حال، البته افراد می‌توانند علیه قوانین و نهادهایی که شخص محسوب نمی‌شوند طغیان کنند. اما وقتی مزمور ۱۰۶ می‌گوید که مردم علیه روح خدا شورش کردند، منظور این است که آنان نه فقط علیه قوانین خداوند بلکه در ضدیت با آن خداوندی که نسبت به ایشان اقتدار داشت، سرکشی کردند.

### اراده

و در وهله چهارم، تشخص روح در آیاتی دیده می‌شود که او از اراده خود صحبت می‌کند و از اینکه انبیا باید چه چیزهایی از جانب او بگویند. به عنوان مثال، در دوم سموئیل ۲۳: ۲ داوود ادعا کرد که روح خداوند از طریق او سخن گفت. یعنی داوود آنچه را که روح از او می‌خواست بگوید، بر زبان آورد. به همین ترتیب در حزقیال ۵: ۵ روح خداوند با حزقیال نبی صحبت کرد و آنچه را که او می‌بایست به قوم بگوید به او گفت. مجدداً باید یادآوری کرد که نیروهایی که شخص نیستند مکالمه نمی‌کنند، چه برسد به اینکه نظراتی برای بیان داشته باشند. فقط اشخاص چنین عمل می‌کنند.

همانطور که پیشتر ذکر شد، متونی از این قبیل روح‌القدس را به عنوان یک شخص متمایز در خدای تثلیث ترسیم نمی‌کنند. ولی نشان می‌دهند که روح خدا یک شخص الهی است و نه یک نیروی صرف.

در بسیاری از قسمت‌های عهدعتیق، روح خدا کاملاً خدا و کاملاً شخص است. اما این متون به هیچ‌یک از شخص‌های خدا اشاره نمی‌کنند. در هر حال، واقعیت وجود خدا در سه شخص تا زمان عهد جدید آشکار نشده بود. اما چنانکه خواهیم دید، معمولاً عهدجدید شخص سوم تثلیث را با روح خدا در عهدعتیق یکی می‌داند. بنابراین ما مسیحیان حق داریم چنین استدلال کنیم که این ارجاعات عهدعتیق، در واقع از مکاشفه روح‌القدس در مقام یک عضو کامل تثلیث در عهد جدید از پیش خبر داده‌اند.

حال که روح‌القدس در تثلیث را از دیدگاه عهدعتیق بررسی کردیم، بیایید به مکاشفات بیشتر خدا در عهد جدید نگاه کنیم.

## عهد جدید

روشی که معمولاً عهد جدید به روح القدس اشاره می‌کند بازتابی از عهدعتیق است. به عنوان نمونه، عهد جدید از کلمه یونانی *نوما* که به معنای «روح» است به همان شیوه استفاده می‌کند که عهدعتیق کلمه *روآخ* را به کار می‌برد. هر دو کلمه دارای طیف معنای یکسانی هستند که می‌توان آنها را باد، نفس، نیروی زندگی بخش حیوانات، روح انسان و ارواح غیرجسمانی ترجمه کرد. ترجمه *سپتواجنت* یا *هفتادگانی*، یعنی ترجمه یونانی عهدعتیق، به طور معمول، *روآخ* را *نوما* ترجمه کرده است.

به مانند عهدعتیق، در عهد جدید نیز روح خدا با نام‌های گوناگونی شناخته می‌شود. در بسیاری از این موارد کلمه *نوما* به کار رفته است. در اکثر موارد او «روح القدس» خوانده شده است. ولی در عین حال، او «روح خدا»، «روح پدر»، «روح خداوند»، «روح عیسی»، «روح مسیح»، «روح حقیقت»، «روح قدوسیت»، «روح حیات»، «روح فیض» و سایر اسامی مشابه نامیده شده است. این اسامی روح القدس در عهد جدید، «روح القدس» را با «روح خدا» در عهدعتیق یکی دانسته، و شخصیت و کار او را توصیف می‌کنند. این نام‌ها او را با پدر و پسر برابر دانسته و او را دارای ویژگی‌هایی مانند راستی، قدوسیت، حیات و فیض معرفی می‌کنند.

در مورد شخصیت روح، عهد جدید بسیار شفاف‌تر و مستقیم‌تر تعلیم می‌دهد که روح القدس یک شخص مجزا در تثلیث است. اما حتی در عهد جدید نیز قوم خدا می‌بایست در درک شخصیت و کار روح القدس رشد کنند. تعلیم عیسی در اناجیل، درباره آنچه یهودیان و مسیحیان در طول خدمت زمینی مسیح درک می‌کردند، دیدی اجمالی به ما می‌دهند. و سایر قسمت‌های عهد جدید به ما می‌آموزند که در نهایت رسولان چه درک کردند و چه چیزی را تعلیم دادند.

در راستای این تاریخ، بررسی ما درباره عهد جدید به دو بخش تقسیم خواهد شد. اول، آنچه را که عیسی مستقیماً درباره روح القدس تعلیم داد بررسی خواهیم کرد. و دوم، خواهیم دید که بعدها رسولان چه چیزی را در طی خدمت‌شان تعلیم دادند. بیایید کار را با عیسی شروع کنیم.

## عیسی

عیسی در طول خدمت زمینی‌اش، تعلیم عهدعتیق را مبنی بر اینکه روح القدس خودِ خداست و اینکه روح القدس یک شخص است، تأیید کرد. او موضوع جدیدی را نیز آشکار کرد – و آن اینکه پدر، پسر، و روح القدس سه شخص مجزا در خدا هستند. این یکی از دلایلی است که یهودیان را آشفته‌خاطر کرد. ادعای خدایی عیسی آنان را کاملاً رنجانیده بود. همانطور که یوحنا در یوحنا ۵: ۱۸ (آیه ۱۷ در ترجمه قدیم) نوشت:

این سخن، یهودیان را در کُشتن او مصمم‌تر ساخت. چون او نه تنها سبّت را می‌شکست، بلکه خدا را پدر خود می‌خواند و به این طریق خود را با خدا برابر می‌ساخت (یوحنا ۵: ۱۸، ترجمه شریف).

یهودیان به اشتباه گمان کردند که عیسی نمی‌تواند خدا باشد چون «پدر» در آسمان هم‌اینک خدا بود. آنها به درستی فهمیده بودند که تنها یک خدای واقعی وجود دارد. ولی به اشتباه به این نتیجه رسیده بودند که خدا فقط به شکل یک شخص وجود دارد. شاید به همین دلیل بود که وقتی عیسی روح القدس را به عنوان یک شخص معرفی کرد، یهودیان عصبانی نشدند. آنها می‌بایست، هرچند به اشتباه، چنین تصور کرده باشند که عیسی صرفاً به خدا به عنوان روح القدس اشاره می‌کرد. ما این را در متی باب ۱۲ و مرقس باب ۳ می‌بینیم، یعنی جایی که عیسی قدرت خود در اخراج روح‌های پلید را توضیح داد. در متی ۱۲: ۲۴، فریسیان عیسی را متهم کردند که شیطان را به قدرت «بعزبول، رئیس شیاطین» اخراج می‌کند. و عیسی در آیه ۲۸ اینطور پاسخ داد که «به واسطه روح خدا» دیوها را بیرون می‌کند. در بستر گسترده‌تر تعالیم عیسی واضح است که او به روح به عنوان یک شخص متمایز از پدر اشاره دارد. اما هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که فریسیان اهمیت سخنان عیسی را درک کرده باشند.

عیسی در گفتگوهای خصوصی با شاگردانش، با صراحت بیشتری در این باره صحبت کرد. جامع‌ترین تعالیم او درباره شخصیت مجزای روح القدس را می‌توان در یوحنا باب‌های ۱۴ تا ۱۶ یافت. این باب‌ها قسمتی از «سخنرانی وداع» عیسی هستند که طی آن یازده شاگرد وفادارش را برای مرگ خود آماده کرد. در یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷ عیسی گفت:

من از پدر سوال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷).

یهودیان بی‌ایمان - همراه با بقیه جهان - از اینکه روح القدس یک شخص مجزا از پدر است، بی‌اطلاع بودند. اما رسولان در مورد شخصیت مجزای روح القدس از عیسی تعلیم دیده بودند. و عیسی طی وداع خود با شاگردانش همچنان بر شخصیت مجزای روح تاکید کرد. در یوحنا ۱۴: ۲۶ او اشاره کرد:

تسلی‌دهنده، یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد (یوحنا ۱۴: ۲۶).

در یوحنا ۱۵: ۲۶ عیسی گفت:

تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم... روح راستی که از پدر صادر می گردد (یوحنا ۱۵: ۲۶).

در یوحنا ۱۶: ۷، او اضافه کرد:

اگر نروم، تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می فرستم (یوحنا ۱۶: ۷).

و در یوحنا ۱۶: ۱۳، عیسی می گوید:

روح... از خود تکلم نمی کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد (یوحنا ۱۶: ۱۳).

در خلال سخنرانی وداع، عیسی بارها تعلیم داد که روح القدس یک شخص مجزا از پدر و خود عیسی است. روح القدس توسط پدر و توسط پسرش عیسی فرستاده می شد. روح از آنچه پدر به او گفت صحبت می کند، و جای پسر را به عنوان حضور فعال خدا در بین قوم او می گیرد. بنابراین، روح نه پدر است و نه پسر، بلکه خودش است، یعنی یک شخص مجزا.

من فکر می کنم بسیاری از ما وقتی که کلمه «روح القدس» را می شنویم، ممکن است وسوسه شویم که به نسیم یا باد فکر کنیم و یا وسوسه شویم که او را یک چیز بدانیم، اما زمانی که به یوحنا باب های ۱۴-۱۶ نگاه می کنید، به نکته ای منحصر به فرد در مورد شخص روح القدس بر می خورید. خداوند عیسی مسیح در اشارات خود به روح القدس از ضمیر «او» استفاده کرد که یعنی او چیز نیست، بلکه یک شخص است. اما او نه تنها یک شخص است، بلکه مبدا او - این واقعیت که او از آسمان می آید - به وضوح نشانه ای است که او در واقع دارای طبیعت الاهی نیز هست. واژه دیگری نیز هست که عیسی به کار می برد، و آن یک تسلی دهنده «دیگر» است، یعنی شخصی که مجزا از عیسی است ولی کار او را ادامه خواهد داد. او روح راستی نیز خوانده شده - یکی از ویژگی هایی که فقط عیسی از آن برخوردار است. «عیسی» به ما گفت که او راه، راستی، و حیات است... بنابراین، روح القدس یک شخصیت مجزا است، اما او همان جوهره الاهی خداوند عیسی مسیح را دارد، و روح راستی است، درست همانگونه که مسیح، راستی است.

## کشیش وویانی سیندو

در متی ۲۸: ۱۹، در فرمان اعظم، عیسی با این گفته توجهات را به شخصیت مجزای «روح» جلب کرد:

رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و این و روح القدس تعمید دهید (متی ۲۸: ۱۹).

در هر دو زبان فارسی و یونانی، کلمه‌ای که «اسم» ترجمه شده، مفرد است، و پدر، پسر، و روح القدس با هم برابر شمرده شده‌اند.

این بخش از فرمان بزرگ معمولاً «قاعده تثلیثی» نامیده می‌شود زیرا در آن نام‌های هر سه شخص تثلیث به گونه‌ای آمده است که اشاره به عضویت مشترک هر سه شخص در خدای تثلیث می‌کند. وقتی عیسی گفت که پدر، پسر، و روح القدس همگی یک اسم مشترک دارند، اشاره کرد که آنها هر سه اقتدار خود خدا را دارند، یعنی هر سه شخص باید خدا باشند. عیسی همچنین نشان داد که هر سه شخص خدا، بر ملت‌هایی که شاگرد می‌شوند، سلطنت می‌کنند.

حال که تعالیم عیسی در عهد جدید را بررسی کردیم، بیایید به آنچه رسولان در مورد روح القدس تعلیم دادند نگاه کنیم.

## رسولان

در ابتدا باید تاکید کنیم که رسولان همه آنچه که عهد عتیق و عیسی درباره روح القدس تعلیم دادند را باور داشتند. آنها او را کاملاً خدا و شخصی مجزا از پدر و پسر می‌دانستند. به عنوان یک مثال، به سخنان پطرس در اعمال رسولان ۵: ۳-۴ گوش کنید. پس از اینکه حنانيا و همسرش سفیره در مورد یک هدیه مالی به کلیسای اولیه دروغ گفتند، پطرس به آنان گفت:

ای حنانيا، چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی؟... به انسان دروغ نگفتی بلکه به خدا (اعمال رسولان ۵: ۳-۴).

پطرس گفت که دروغ گفتن به روح القدس، دروغ گفتن به خدا بود، و ثابت می‌کند که روح القدس خود خداست. علاوه بر این، این واقعیت که حنانيا قادر بود به روح القدس دروغ بگوید، ثابت می‌کند که روح القدس یک

شخص است. و در دوم قرن‌تین ۱۳: ۱۴، پولس در پایان رساله‌اش الوهیت روح القدس و شخصیت مجزای او را اینگونه تأیید کرد:

فیض خداوند عیسی مسیح، محبت خدا و رفاقت روح القدس با همه شما باد (دوم قرن‌تین ۱۳: ۱۴).

پولس مفهومی تثلیثی از خدا را با ذکر هر سه شخص بر شالوده‌ای یکسان، هم از نظر جلال و هم از نظر صفات منسوب به آنها، بیان می‌کند. به همین ترتیب در اول پطرس ۱: ۲، پطرس ایمانداران را اینچنین توصیف می‌کند:

آنان که بنا بر پیشدانی خدای پدر، به واسطه عمل تقدیس‌کننده روح، و برای اطاعت از عیسی مسیح و پاشیده شدن خونس بر ایشان، برگزیده شده‌اند (اول پطرس ۱: ۲).

این قاعده‌بندی‌های تثلیثی مشابه عبارت عیسی در فرمان اعظم هستند. آنها به این واقعیت شهادت می‌دهند که پدر، روح، و عیسی مسیح پسر همگی به طور یکسان خدا هستند، از قدرت و جلالی یکسان برخوردارند، و اینکه شخصیت‌هایی مجزا هستند.

و رسولان الوهیت کامل روح و تشخص او را به اشکال متعدد دیگری نیز تأیید کردند. آنها صفات شخصی‌ای مانند تفکر و احساسات را به او منسوب کردند. برای نمونه، در اعمال ۱۵: ۲۸، روح القدس شیوه اعمال شریعت عهد عتیق به غیریهودیان را تعیین کرد. رومیان ۵: ۵ از محبت او صحبت می‌کند. و افسسیان ۴: ۳۰ به غم و اندوه او اشاره می‌کند. رسولان همچنین از اعمال ارادی او مانند شفاعت برای کلیسا در رومیان ۸: ۲۶-۲۷، و تقسیم عطایای روحانی بر طبق اراده خود در اول قرن‌تین ۱۲: ۱۱ سخن گفتند. آنها همچنین صفات غیرقابل انتقال الهی را به او نسبت دادند، یعنی صفاتی که فقط خدا می‌تواند داشته باشد. برای نمونه، پولس علم لایتناهی او را در افسسیان ۱: ۱۷ و اول قرن‌تین ۲: ۱۰-۱۱ توصیف کرد و گفت هر آنچه که خدا می‌داند، روح نیز می‌داند. و عبرانیان ۹: ۱۴ روح القدس را «روح ابدی» می‌نامد که نشان می‌دهد او حتی قبل از آفرینش وجود داشته و وجود پیوسته او جاودانه و گسست‌ناپذیر است.

اما یکی از رایج‌ترین شیوه‌هایی که رسولان به عضویت روح القدس در تثلیث شهادت دادند، با انتصاب الهام و نویسندگی متون عهد عتیق توسط او بود. پطرس در اعمال ۱: ۱۶ اشاره کرد:

آن نوشته... که روح القدس از زبان داوود پیش گفت (اعمال ۱: ۱۶).

در اعمال ۲۸: ۲۵، پولس گفت:

روح القدس چه درست... به واسطه اشعیای نبی فرمود (اعمال ۲۸: ۲۵).

و در دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱، پطرس کامل ترین چکیده تعلیم کتاب مقدس در مورد کار روح در تألیف کتاب مقدس را نوشته است:

هیچ وحی کتب مقدس زائیده تفسیر خود نبی نیست. زیرا وحی هیچ گاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).

به باور من، تشخیص و الوهیت روح القدس در الهام کتاب مقدس، شگفت انگیز است. در اینجا ما راجع به کلام خدا صحبت می کنیم، و کلام خدا اغلب از طریق روح است که به ما داده شد؛ ما به کرات عباراتی مانند «کلام خداوند» یا «روح گفت» یا «داوود گفت» یا «موسی گفت» را می شنویم و همگی اینها تا حدودی هم مرتبه هستند... این یکی از عملکردهای اصلی روح است. کلام خدا کلام روح است، و کلام روح کلام خداست.

دکتر ج. اسکات هورل

فراتر از این، هنگامی که مطابق وعده عیسی روح بر کلیسا نازل شد، درک رسولان از الوهیت و تشخیص کامل روح القدس تایید شد. در اعمال باب ۲ ثبت شده است که در اولین پنتیکاست پس از صعود عیسی به آسمان، تمامی کلیسا به طور شگفت انگیزی روح القدس را دریافت کردند. چیزی شبیه زبانه های آتش بر ایشان فرود آمد و آنها انجیل را به همه زبان های دیگر تکلم کردند. و از آن واقعه به بعد رسولان به شیوه هایی از عطایا برخوردار شدند که قدرت خدا بر تمامی آفرینش را نشان داد. آنها توانایی یافتن بیماران را شفا دهند، مردگان را زنده کنند، و بسیاری معجزات دیگر انجام دهند که همه به حقیقت و لطف الاهی روح القدس شهادت می داد.

واضح است که رسولان روح القدس را به عنوان شخصی مجزا در تثلیث می دانستند. آنها تشخیص داده بودند که عهد عتیق به این حقیقت اشاره کرده بود. آنها درک کرده بودند که عیسی نیز این واقعیت را آشکار ساخته است. آنها همچنین در حالی که روح تاریخ را به سوی مرحله ای جدید از کار نجات بخش خدا پیش می برد، حضور

قدرتمند روح را به طور واقعی تجربه کردند. روح القدس با قدرت بر آنها نازل شد که معجزات کردند، از خدا مکاشفات دریافت کردند، و حتی برای نگارش کتاب‌های عهد جدید الهام یافتند.

تا به این قسمت از درس روح القدس در تثلیث، سیر تاریخی روح‌شناسی را با تمرکز بر عهد عتیق و عهد جدید بررسی کردیم. اکنون آماده‌ایم تا به آخرین موضوع اصلی مان بپردازیم: یعنی سیر بسط روح‌شناسی در تاریخ کلیسا.

## تاریخ کلیسا

طی سده‌های نخستین، کلیسای اولیه تلاش‌هایی در جهت توضیح و تلخیص تعالیم کتاب مقدس در مورد روح القدس به عمل آورد. کتاب مقدس همیشه تعلیم داده است که تنها یک خدا وجود دارد، و اینکه پدر، پسر، و روح همگی همان یک خدا هستند. اما واضح است که این اندیشه‌ای پیچیده و اسرارآمیز است. به همین دلیل مسیحیان اغلب در توضیح و تعریف آن اختلاف نظر داشته‌اند.

ما در چهار قدم نگاهی به سیر بسط روح‌شناسی در تاریخ کلیسای اولیه خواهیم انداخت. در ابتدا به تایید روح القدس در متن اعتقادنامه رسولان توجه خواهیم کرد. دوم، آموزه قاعده‌مند تثلیث را تشریح خواهیم کرد. سوم، خواهیم دید که چگونه این تعلیم در اعتقادنامه نیکیه منعکس شده است. و چهارم، فرق بین هستی‌شناسی و هم‌آرایی تثلیثی را بررسی خواهیم کرد. بیایید با اعتقادنامه رسولان شروع کنیم.

## اعتقادنامه رسولان

اعتقادنامه رسولان از اعتقادات محلی مربوط به تعمید که قدمت آنها به سال ۲۰۰ میلادی می‌رسید، نشأت گرفت. از نوایمانان انتظار می‌رفت به هنگام تعمید، این باورها را به زبان بیاورند. برخی روایات باستانی نشان می‌دهند که وقتی فردی تعمید می‌گرفت، لازم بود بر سه موضوع شهادت دهد: یکی در رابطه با پدر، یکی در رابطه با پسر، و یکی در رابطه با روح القدس. و اعتقادنامه رسولان بر مبنای این شهادت شکل گرفت. بر این اساس، اعتقادنامه مزبور روح القدس را از نظر الهی با پدر و پسر هم‌تراز می‌شمارد. اعتقادنامه رسولان این کار را انجام می‌دهد چون بازتابی از اعتقاد کلیسای اولیه است مبنی بر اینکه روح القدس سومین شخص مجزا در تثلیث، مخلوق نیست و با پدر و پسر هم‌تراز است.

علاوه بر این، در ساختار اعتقادنامه رسولان، کارهای مختلف هر شخص تثلیث تحت نام خود او ذکر شده است. پدر، خالق آسمان و زمین معرفی شده است. درباره پسر، اعتقادنامه به لقاح، تولد، مرگ، دفن، رستاخیز، صعود



و بازگشت آتی او اشاره می‌کند. و از روح القدس به عنوان شخصی که مسئولیت کلیسا و کاربرد نجات ایمانداران را بر عهده دارد، نام برده شده است.

اعتقادنامهٔ رسولان به روح القدس به عنوان یک عضو کامل تثلیث اشاره می‌کند. ساختار اعتقادنامهٔ رسولان به شکل غیر قابل انکاری تثلیثی است: «من به خدای پدر... خالق آسمان و زمین ایمان دارم. من ایمان دارم به پسر یگانهٔ او، خداوندمان عیسی مسیح... که از طریق روح القدس... لقاچ یافت... و ایمان دارم به روح القدس، کلیسای جامع مقدس، مشارکت مقدسین...» و غیره. بنابراین ساختار تثلیثی آن بسیار واضح است و کمی در مورد وظایف اصلی هر یک از سه شخص توضیح می‌دهد: پدر، خالق آسمان و زمین؛ پسر، از مریم باکره متولد و بزرگ شد و به عنوان قربانی گناه روی صلیب جان داد؛ و روح القدس که نقش عمدهٔ امروزه در کلیسا است، در مشارکت مقدسین، آموزش گناهان، و عمل در بدن مسیح.

دکتر سایمون وایبرت

جدا از این حقیقت که اعتقادنامهٔ رسولان به روح القدس هم به عنوان خدای کامل و هم یک شخصیت کامل اشاره می‌کند، اما همچنان تعریف واضحی از آموزهٔ تثلیث ارائه نمی‌دهد. اعتقادنامهٔ رسولان تمامی مفاهیم صحیح را در بر داشت. ولی فاقد واژگانی بود که کلیسا نهایتاً پذیرفت. در نتیجه، ممکن بود مردم زبان ادبیات اعتقادنامه را تایید کنند اما قبول نکنند که روح سومین شخص مجزای تثلیث و هم رتبه با پدر و پسر است. حال که اشاره کردیم چگونه اعتقادنامهٔ رسولان سیر بسط روح‌شناسی را در تاریخ کلیسا منعکس کرد، بیاید مراحل اولیهٔ شکل‌گیری آموزهٔ قاعده‌مند تثلیث را بررسی کنیم.

## آموزهٔ تثلیث

وجود خدا در تثلیث، بسیار اسرارآمیز است. این آموزه بسیار فراتر از حوزهٔ تجربه ماست که حتی تفکر دربارهٔ آن برای ما مشکل است، چه برسد به اینکه بخواهیم در مورد آن صحبت کنیم. بنابراین، کلیسای اولیه برای اینکه بتواند به بحث دربارهٔ باورهای خود در مورد خدا بپردازد، لازم بود به شیوه‌های هماهنگ دست یابد. و کلیسای اولیه در این زمینه، از آثار ترتولیان، که یکی از الاهدانان کلیسای اولیه بود، بهرهٔ بسیار برد. ترتولیان یک نویسندهٔ پر بار مسیحی بود که در بین سال‌های ۱۵۵ تا ۲۳۰ بعد از میلاد زندگی کرد. او واژهٔ عمومی ترینیتاس (trinitas) در لاتین را به کار گرفت تا به تعلیم کتاب مقدس مبنی بر اینکه خدا به صورت پدر،

پسر، و روح القدس وجود دارد، اشاره کند. ترینیتاس را می‌توان «سه» و یا «سه‌گانه» ترجمه کرد. اما هنگامی که این واژه در مورد خدا به کار می‌رود، آن را «تثلیث» ترجمه می‌کنیم.

ترتولیان همچنین از واژه لاتین پرسونا (persona) – که آن را «شخص» ترجمه می‌کنیم – برای اشاره به سه شخص مجزای پدر، پسر، و روح القدس استفاده کرد. او از واژه لاتین سابستانتیا (substantia) – به معنی «ذات» یا «جوهر» – جهت اشاره به ماهیت خدا استفاده کرد که پدر، پسر، و روح القدس در آن مشترک هستند. به این دلیل است که تعریف سنتی تثلیث می‌گوید:

خدا دارای سه شخص است، اما تنها یک ذات دارد.

البته رسیدن به چنین ادراکی از تثلیث برای کلیسا خالی از مشکلات نبود. و در گفتگوهایی که به این تعریف منتهی شد، روح القدس اغلب در کانون مناظرات قرار داشت. برخی نیز مانند یوستاتیوس اهل سباسته، الاهدان قرن چهارم، به اشتباه باور داشتند که روح القدس نه خدای قائم به ذات است و نه یک وجود خلق شده. حتی اعتقادنامه‌های کلیسا جزئیات زیادی که انتظار می‌رفت مورد تایید همه مسیحیان باشد را ارائه نکردند. به عنوان مثال، اعتقادنامه رسولان فقط می‌گوید «من به روح القدس ایمان دارم» و اعتقادنامه اصلی نیکیه که توسط اولین شورای نیکیه در سال ۳۲۵ میلادی نوشته شد، به سادگی می‌گوید: «ما به... روح القدس ایمان داریم.» در نتیجه این عدم شفافیت، استدلال‌ات بسیاری بر سر جزئیات آموزه تثلیث صورت گرفت. در واقع، اوضاع به قدری آشفته شد که در طول حکومت کنستانتین دوم – امپراتور روم، و مدت کوتاهی نیز بعد از مرگ او، بسیاری در کلیسا عملاً آموزه تثلیث را، دست‌کم به شکلی که ما امروز می‌شناسیم، رد کردند. دومین شورای سیرمیوم در سال ۳۵۱ میلادی و سومین شورای سیرمیوم در سال ۳۵۷ میلادی آنچه را که بعدها «بدعت آریوس» نام گرفت، تایید کرد. این آموزه، هم عضویت پسر در تثلیث را رد کرد و هم اینکه هم‌سرشتی پسر با پدر را نیز انکار کرد. در این برهه از تاریخ، بسیاری در کلیسا به طور گسترده آن آموزه تثلیثی را که پیشتر به عنوان یک آموزه کتاب مقدسی پذیرفته بودند، رد کردند.

اکنون که روح‌شناسی در تاریخ کلیسا را از اعتقادنامه رسولان تا مراحل اولیه به رسمیت شناختن آموزه تثلیث بررسی کردیم، بیایید توجه خود را به اعتقادنامه نیکیه معطوف کنیم.

### اعتقادنامه نیکیه

همانطور که اشاره کردیم، اعتقادنامه اصلی نیکیه که در سال ۳۲۵ میلادی نوشته شد، خیلی کم درباره روح القدس صحبت کرد. اما در پی مخالفت‌هایی که شکل گرفت، شورای دیگری تشکیل شد تا درباره سوالات مربوط به تثلیث به مناظره و ارائه راه حل بپردازد. در سال ۳۸۱ میلادی، اولین شورای قسطنطنیه تشکیل شد. این شورا بدعت آریوس را رد، و از تعریف تثلیث در اعتقادنامه نیکیه پشتیبانی کرد. آنها همچنین در اعتقادنامه نیکیه تجدید نظرهایی به عمل آورده و آن را مفصل‌تر بازنویسی کردند تا پیروان آریوس یا دیگرانی که منکر وجود ابدی خدا به صورت سه شخص مجزای ازلی و دارای یک ذات واحد بودند، دیگر نتوانند آن را تایید کنند. در خصوص روح القدس، اعتقادنامه نیکیه به جزئیات بیشتری پرداخت:

ما به روح القدس، خداوند و بخشنده حیات ایمان داریم، که از پدر صادر شد و با پدر و پسر پرستیده و تجلیل می‌شود. او از طریق پیامبران سخن گفت.

این نسخه از اعتقادنامه گاهی «اعتقادنامه نیکیه - قسطنطنیه» نیز نامیده شده است تا بدین ترتیب از نسخه اصلی اعتقادنامه نیکیه متمایز باشد.

احتمال داده می‌شود که این تاکید مبسوط بر روح القدس تا حدی تحت تاثیر نوشته‌های باسیل قیصریه باشد که در سال‌های ۳۳۰ تا ۳۷۹ میلادی زندگی کرد. کتاب باسیل تحت عنوان درباره روح القدس، تاثیر فراوانی در رد عقاید افرادی چون یوستاتیوس داشت که الوهیت کامل روح القدس را نمی‌پذیرفتند. باسیل همچنین این نکته را مطرح کرد که از آنجا که روح القدس خداست، سزاوار پرستش نیز هست. همین ارجاعات مبسوط به روح در اعتقادنامه نیکیه، گونه‌ای از پرستش را شکل داد، چرا که این اعتقادنامه به بخشی از آیین‌های پرستش کلیسا تبدیل شد. این ارجاعات همچنین کلیسا را هدایت کردند تا در بقیه آیین‌های نیایشی و دعا‌های کلیسایی به صورت گسترده‌تری بر روی پرستش روح تاکید کند.

مناظره جالبی درباره پرستش روح القدس در قرن چهارم وجود داشت. باسیل قیصریه در کتاب خود تحت عنوان «در باب روح القدس» می‌گوید که در کلیسای او دو آیین پرستشی وجود داشت. آیین اول عبارت بود از پرستش پدر به واسطه پسر در روح. آیین دوم پرستش پدر، با پسر، به همراه روح بود. برخی افراد که پیرو رویکرد آریوس بودند، به این آیین اعتراض کردند چون در واقعیت به الوهیت روح القدس اعتقاد نداشتند. ولی اگر همانگونه که کلام خدا تعلیم

می‌دهد، دلیل موجهی برای اعتقاد به الوهیت روح القدس داشته باشیم، در این صورت شایسته است که ماهیت حقیقی او را در پرستش، شکرگزاری و ستایش، اعلام کنیم.

دکتر کیت جانسون

تا به اینجا سیر بسط روح‌شناسی را در تاریخ کلیسای اولیه از منظر اعتقادنامه رسولان، آموزه قاعده‌مند تثلیث، و اعتقادنامه نیکیه بررسی کردیم. حال به بحث در مورد تمایز بین هستی‌شناسی تثلیث و هم‌آرایی تثلیثی می‌پردازیم.

### هستی‌شناسی و هم‌آرایی

با گذشت زمان، الاهی‌دانان سرانجام از دو زاویه مختلف به درک تثلیث رسیدند. آنها صحبت درباره هستی‌شناسی تثلیث و هم‌آرایی تثلیثی را آغاز کردند.

واژه «هستی‌شناسی» به هستی و وجود اشاره می‌کند. بنابراین، اصطلاح الاهیاتی «هستی‌شناسی تثلیث» می‌باید در مورد وجود پدر، پسر، و روح القدس در تثلیث صحبت کند. از این جنبه، روح القدس در قدرت و جلال با پدر و پسر برابر و در تمامی صفات الاهی با آنها شریک است. بر طبق چهارمین پاسخ پرسش و پاسخ موجز وست‌مینستر، هر سه شخص «در وجود، حکمت، قدرت، قدوسیت، عدالت، نیکویی، و حقیقت، لایتناهی، ابدی و تغییرناپذیر» هستند.

به یاد دارید که نسخه «نیکیه - قسطنطنیه» می‌گوید:

ما به روح القدس، خداوند و بخشنده حیات ایمان داریم، که از پدر صادر می‌شود.

بعدها کلیسای غرب نسخه لاتین این اعتقادنامه را بسط داد تا واژه فیلیوک (filioque) را که به معنی «و پسر» است، به آخر این عبارت اضافه کند. به همین دلیل، هم اکنون اکثر کلیساهای غرب از نسخه‌ای استفاده می‌کنند که بر طبق آن روح القدس «از جانب پدر و پسر صادر می‌شود».

برخی الاهی‌دانان چنین استنباط کرده‌اند که صدور روح القدس هستی‌شناختی است. یعنی، به باور آنان تشخیص ابدی روح از سوی پدر و یا از سوی پسر و پسر «دمیده شده است». ولی سایر الاهی‌دانان صدور روح را به مثابه یکی از کارکردهای هم‌آرایی تثلیثی می‌دانند.

اصطلاح الاهیاتی «هم‌آرایی تثلیثی» به چگونگی تعامل بین پدر، پسر، و روح القدس، به ویژه در ارتباط با آفرینش، اشاره می‌کند. از این جنبه، هر یک از آنها وظایف، مسئولیت‌ها، و حتی اقتدار متفاوتی دارند. از بسیاری قسمت‌های کلام خدا چنین بر می‌آید که روح القدس به خواست خود به پدر و پسر خدمت می‌کند. برای نمونه، او توسط پدر و پسر فرستاده یا «داده» شده است. کلام خدا این موضوع را در قسمت‌هایی نظیر لوقا ۱۱: ۱۳، یوحنا ۱۴: ۲۶ و ۱۵: ۲۶، و اعمال ۲: ۳۳ تعلیم می‌دهد. و زمانی که روح می‌آید، با انجام کاری که پدر و پسر او را بدان منظور فرستاده‌اند، از آنها اطاعت می‌کند. این موضوع را از قسمت‌هایی مانند یوحنا ۱۶: ۱۳، رومیان ۸: ۱۱، و اول پطرس ۱: ۲ می‌آموزیم.

به خاطر چنین آیاتی است که بسیاری از الاهدانان بر این باورند که در چهارچوب هم‌آرایی تثلیثی، پدر و پسر اقتدار بیشتری نسبت به روح القدس دارند. باید تاکید کرد که حتی در این حالت روح کماکان کاملاً خداست، و اینکه اینچنین ساختار اقتداری وجود دارد به این دلیل است که هر سه شخص تثلیث آن را می‌خواهند و با آن موافق هستند. بنابراین، روح القدس در قیاس با پدر و پسر به هیچ‌وجه در رتبه پایین‌تری قرار ندارد.

تشخیص تفاوت بین هستی‌شناسی تثلیث و هم‌آرایی تثلیثی مهم است. الاهدانان وجه تمایز فوق‌العاده مفیدی را در این زمینه مشخص کرده‌اند که می‌تواند ما را از سردرگمی‌های بسیاری به هنگام مطالعه آموزه تثلیث نجات دهد. زمانی که صحبت از هستی‌شناسی تثلیث می‌کنیم، به ماهیت آن اشاره داریم. حقیقتی که مد نظر ماست این است که سه شخص تثلیث – پدر، پسر، و روح القدس – در ذات و قدرت و جلال برابرند. البته هیچ یک از آنها از این لحاظ برتر از دیگری نیست. پدر خداست. پسر خداست. روح القدس خداست. این موضوع را چنین می‌توان بیان کرد: پدر صد در صد خداست. پسر صد در صد خداست. روح القدس صد در صد خداست. ولی وقتی به بحث وظایف و تعیین وظایف می‌رسیم، از هم‌آرایی تثلیثی صحبت می‌کنیم. منظور ما اینست که طبق تعالیم کتاب مقدس، هر چند چنانکه قبل‌تر گفتیم، این سه در ذات و قدرت و جلال برابرند، زمانی که صحبت از وظایف یا نقش‌های گوناگون آنها به میان می‌آید، پدر در مقام شخصی که رستگاری را برای ما برگزیده است، نقش نجات ما را بر عهده دارد. پسر شخصی است که با مرگ خود به جای ما، کار رهایی را به کمال می‌رساند. و روح القدس شخصی است که عمل نجات را اعمال می‌کند. در هم‌آرایی تثلیثی، مشاهده می‌کنیم که پسر مطیع پدر، و روح القدس مطیع پسر و پدر است. این بدان معنی نیست که از دیدگاه هستی‌شناسی تثلیث، پسر و یا روح القدس کمتر از پدر هستند، بلکه می‌توان گفت که آن دو، طبق توافقی مشترک، به خواست خود مطیع اقتدار پدر شده‌اند.

دکتر دیوید کوریا

قرن‌ها طول کشید تا آموزه روح القدس قاعده‌مند شود. اما این به آن معنی نیست که کلیسا در طی آن سده‌ها به مبانی روح‌شناسی اعتقاد نداشت. گذشته از همه اینها، کلیسا در هر عصری از کلام خدا با آغوش باز استقبال کرده است؛ کلامی که آشکارا تعلیم می‌دهد که روح القدس شخصی است واجد الوهیت تام – یعنی یک عضو هم‌تراز در خدای تثلیث. واقعیت این است که روح‌شناسی مرحله به مرحله، و عموماً در واکنش به بدعت‌ها قاعده‌مند شد. الاهدانان به این نتیجه رسیدند که برای جلوگیری از گمراهی دیگران لازم است جزئیات بیشتری ارائه کنند و با شفافیت افزون‌تری سخن بگویند. این قاعده‌مندی‌ها در محک زمانه سربلند ماندند طوری که در طی سده‌های گذشته، تقریباً تمامی فرقه‌های کلیسا همین باورها را در مورد نقش روح القدس در تثلیث تأیید کرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

در این درس درباره روح القدس در تثلیث، به چگونگی اشارات عهد عتیق به روح خدا از جنبه الوهیت و تشخیص او پرداختیم. و دیدیم که چگونه این دیدگاه توسط عیسی و رسولان او در عهد جدید گسترش یافت. همچنین، با نگاهی به اعتقادنامه رسولان، روند قاعده‌مندی آموزه تثلیث، اعتقادنامه نیکیه، و تمایز بین هستی‌شناسی تثلیث و هم‌آرایی تثلیثی، مبحث روح‌شناسی در تاریخ کلیسا را بررسی کردیم.

بخش مهمی از درک ما از عملکرد روح در زندگی‌مان بسته به درک ما از جایگاه روح القدس در تثلیث دارد. چنانکه در درس‌های آینده خواهیم دید، از لحاظ مشارکت شخصی، روح القدس به مراتب بیشتر از پدر و پسر در زندگی ما فعال است. او در ما ساکن می‌شود. ما برای دریافت اقتدار روحانی، برای آموزش توسط خدا پس از ارتکاب گناه، برای رشد در تقدس، برای پایداری در ایمان، برای عطایایی که ما را قادر به خدمت می‌سازند، و برای بسیاری از برکات دیگر، به او تکیه می‌کنیم. آگاهی از این واقعیت که او که در ما زندگی می‌کند همان روح الهی شخص پدر و خداوند و نجات‌دهنده ماست، کمک می‌کند تا از خدمت او قدردانی کرده و در عمل به کاری که در زندگی ما انجام می‌دهد، با او همکاری کنیم.